

پیش...

(کمونیست‌ها هرگز به مردم دروغ نمی‌گویند. کمونیست‌ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی‌کنند. کمونیست‌ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند.)
(ولادیمیر ایلیچ لنین)



کارگران جهان متحد شوید!

رزمندگان

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

سال اول شماره ۱۷ دوسه ۲ تیر ماه ۵۹ - باصممه ۳۰ ریال

باز هم درباره سه شعار راه کارگر

امپریالیسم است. بنا بر این بورژوازی لیبرال از نظریه‌های چه در قدرت باشد چه نباشد پندارنا بود گردد.
بورژوازی لیبرال در قدرت و بالاخص در میهن‌مندی نمی‌تواند و قادر نیست از مناقع سرمایه‌بزرگ دفاع نکند. بورژوازی لیبرال - خواهان حفظ مناسبات سرمایه‌داری بصورت شیوه مسلط تولید است و بنا بر این خواهان حفظ وابستگی و خواهان گسترش آن است. بورژوازی لیبرال جبهه متحد بورژوازی را پاسداری میکند و بنا بر این باید نابود گردد. *
بقیه در صفحه ۱۰

حتماً اعلام نماید که ما قبلاً بورژوازی لیبرال را نه تنها نمی‌خواستیم نابود کنیم بلکه فقط به فکر منفرد کردن آن بودیم. از نقطه‌ای شروع به بحث مینمایم که گویی مایل فوق جزو بدیهیات است و بحث بر سر چگونگی نابودی بورژوازی لیبرال میباشد. برای اینکه نقطه تمرکز اصلی مباحثه از کانون توجه خارج شود، راه کارگران کیهان خواننده را با جزئیات و کلیه طبقه‌سیستم و غیره... روبرو مینماید و چنان وانمود میکند که گویی از قدیم الایام شعار نابودی بورژوازی لیبرال را سر صداده و میگوید:
"بورژوازی لیبرال دلال سلطه

بر انجام راه کارگر میبذیرد که با بدسیستم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم نابود شود، با بدبورژوازی و از لیبرال که نماینده سیاسی و محافظ سرمایه‌داری وابسته نیز هست، از میان برداشته شود و میبذیرد که... اما آنچه را که ما در مقاله‌ها و شعرا رکوش کردیم روشن نمائیم و مسئله اصلی مطروحه در رزمندگان و رایبرجوه که نه ما زهم نمی‌بذیرد، و برای اینکه این غلبه ذهنی آشکار خود را از مواضع فعلی این چیزان نماید، متوسل به محبت بی‌امون جگویی نابودی سیستم از لحاظ اقتصادی و سبک کرد. یعنی اینکه اساساً بجای تکیه بر سوا کند و سوا

ایستاده‌ها همه مطبوعات وار - کانهای تبلیغاتی هیات جاکندند صفات و جایزه افتخاری علیه جناحی مخالف خود اخذ می‌دادند. بنا بر این مدافعان مختلف درون حکومت که دو سیکاه مدارک و اسنادی را بر علیه دیگری غلبه می‌کنند و بدین ترتیب کارنه‌جایی رسیده است که روزنامه انقلاب اسلامی "از کسان رسمی رئیس جمهور" "یزده از روی مبارزه قدرت درون هیات جاکندند بر مدار دوتوا و امداکرات و صحبتی در کس جس آت آریا به کذاران و اعصاب مرکزی حزب جمهوری اسلامی را افشا میکند.

ما در گذشته بارها بدین مبادرت و خط سیر آن اشاره کرده بودیم و طبعاً این مبارزه قدرت را که در سلوک سیاسی حاکم و ترکیب آن سهفده است نشان دادیم. اما صرف نظر از محتوی و مضمون آنچه که از لحاظ قدرت سیاسی آنرا قبلاً بر ملا کرده است هم، یک تکنیک سیاسی در موضوع تراز کذائی وجود دارد.
حزب جمهوری اسلامی و اساساً جناح خرده بورژوازی هیات جاکند در این مبارزه قدرت برای تحکیم موقعیت خود که ضرباتی بر آن وارد شده بود، به چه چیزی متوسل میشود؟
میدانیم که بحران و مبارزه طغیانی جاری روحی اعتراضی نوده‌ها را بالا برده است. در کارخانه‌ها در دانشگاه‌ها و... فشار بقیه در صفحه ۲

'خلق و ضد خلق' اسطیلاب سیاسی پیکارو... (۲)

اول اینکه بنظر میرسد پیکارو محور تعریف "ضد خلق یا ارتجاع" را موقعیت عینی در ساخت اقتصادی - اجتماعی میدانند، حال آنکه محور تعریف "سند انقلاب" را "پراتیک و موضع گیری در مبارزه طبقاتی" تلقی میکند. اگر پیکارو از راه‌های مزبور را که با روشی سیاسی معین و روشنی دارند، بنا بر استعمال نکرده باشد، و یا بعضی رتی دیگر آنها را من باب زدن حرفی ردیف نکرده باشد، که ما هم چنین فکر میکنیم - پس ما بخود حق میدهیم که چنین برداشت نمائیم که پیکارو عبارت‌های "موقعیت عینی در ساخت اقتصادی - اجتماعی" و "پراتیک و موضع گیری در مبارزه طبقاتی" را در تمارین و تقابل با هم بکار برده است.
بقیه در صفحه ۳

در پیک رزمندگان می‌خوانید:

- امام جمعه تهران و راد یو بغداد هر دو دروغ می‌گویند!
- چه کسانی خرمینهارا به آتش می‌کشند؟
- خوابگاه‌های دانشجویی باید باز بماند!
- و...

کارگران جهان متحد شوید!

سرمقاله

اقتصادی و سیاسی آشکار اهمیت به اعتراض کثرت یافته و توده‌ها را تدریجاً مواجه با چهره اصلی هیات حاکمه میگرداند. جنبش انقلابی دوباره خود را تجدید حیات میکند و در بعضی نواحی که در اوج بسز میبرد، همچنان به مقاومت و تعمیق خود میپردازد. زندگی عادی و روزمره اعتماد و امید توده‌ها را از هیات حاکمه سلب مینماید و آنها را بیش از پیش به این امر واقف میگرداند که در واقع هیچ جناحی در حکومت بقدر زندگی و مشکلات توده‌ها نیست.

توسعه سرکوب و خفقان توسط ارتش، پاسداران و کمیته‌ها و اقداماتی از قبیل انقلاب فرهنگی که بعد از مدتی توده‌ها مفهوم حقیقی آن را در مییابند، روحیه اعتراضی توده‌ها را در مجموع بالا برده است. تضادها و اختلافات درونی حکومت در چنین شرایطی آنها را به افشای علیه هم و مبارزه بر سر قدرت کثرت یافته است. مبارزه توده‌ها سمت خود را در رد مبارزه بر سر قدرت میسر خود طی میکند. در این میان جنبش خرد بورژوازی حکومت، کوشش بسیار خرج داده و میدهد تا اقدامات خود را از اقدامات انقلابی و هم جهت و منطبق بر منافع توده‌ها قلمداد کند. آنها اعتراض توده‌ها و روحیه ضدیت با سرمایه داران و اصطلاح مستکبرین و امپریالیست‌ها را مبنای مساعی برای برآوردن خشن جریانات ضد بورژوازی الیبرالیستی از بائین به حساب می‌آورند و به همین علت آیت در توار خویش صراحتاً منگوید که باید از روحیه انقلابی توده‌ها و از بائین شروع کرد. باید به آنچه در طول تاریخ ایران مهر انقلابی خورده (مثل دانشجو) توسل پیدا کرد. باید این جریان به مثابه مبارزه‌ای بر علیه "همکاران ناچور بختیار" را اعلام کرد. و به این وسیله باید بتواند زوایا را از روحیه اعتراضی توده‌ها انکار نمود. آنها یعنی جناح خرد بورژوازی هیات حاکمه در محاسبات خود برای بهره‌براری در جهت تصفیه حساب درون حکومت یک عامل اصلی را ندیده میگیرند. در دوران نه چاهم (جریان دانشکده) آنچه که از چشم آنها پدید بود مقاومت نیروهای

انقلابی در برابر هجوم گسترده مز- دوران رسمی و غیر رسمی حکومت و آگاه شدن تدریجی توده‌ها به دامنه جنایات و کشتارهایی که در رشت، اهواز، بلوچستان، گیلان، تهران و سایر نواحی در "انقلاب فرهنگی" صورت گرفته است. دامنه قتل عام - مهای خلق کرد که توسط پاسداران و نیروهای نظامی به انواع اشکال انجام شده، دیوار نا آگاهی مردم را میشکافد و بدون آگاهی آنها رسوخ میکند: در کردستان خلق کرد میجنگند و حکومت خلق را سرکوب میکند. آنها گمان میگردند که از نیروهای توده، معترض بر احتی می‌توانند مانند عروسک یا موجودی مطیع استفاده کنند. حال آنکه چه مقاومت دانشجویان انقلابی چه افشاکریها وجه معلوم شدن آنچه که اتفاق افتاده بود، و مخالفست بورژوازی حاکم با اهداف این به اصطلاح انقلاب و اطلاق نام توطئه بر آن (علی رغم تمایل خود آنها به سرکوب انقلابیون و شرکت در آن) همه و همه آرام آرام توده‌ها را نسبت به جدایی مبارزه هیات حاکمه از منافع آنها واقف گردانید و بی اعتمادی نسبی در برابر اقدامات حکومت و جناح خرد بورژوازی آن بوجود آورد.

توده‌ها در اقدامات جناح خرد بورژوازی حکومت منافی نمید - بندگان با آن همسویی کنند و علی- الخصوص با توجه به اقدامات کلی حکومت و نقش این جناح در آن اقدامات تعرضی کمیته‌ها و پاسداران به مردم، مسئله ممکن، بیگاری، تورم و غیره و غیره ذهن توده‌ها را بسمت فروپاشی توهم آنها نسبت به حکومت سوق میدهد. بی‌تأسیل اعتراضی و روحیه مردم نمیتوانست به سادگی گذشته، به سادگی زمانی که آنها با یک اعلامیه "حزب جمهوری اسلامی" یا "شورای انقلاب" میلیون میلیون به خیابانها سرازیر میشدند، مورد استغاده واقع شود. برنامه آیت برای روزپا نژده خرداد، عملاً نتوانست پیاده شود. این برنامه نمیتوانست بنا به آنچه گفتیم توده‌ها را برهبری خرد ه بورژوازی حاکم به میدان بکشد و سعاداً در برابر جناح دیگر قرار

دهد کاش تمایل توده‌ها به حکومت بطور کلی، از دست رفتن اعتبار مراسم روزهای جمعه، و سزای انجام ناتوانی در مبلغ میلیونی توده‌ها در روز تاریخی ۱۵ خرداد و قدرت نمایی بی‌برفاز سر آنها، نمیتواند هیچ منشأ اساسی دیگری جز سیر فروپاشی توهم توده‌ها داشته باشد. اینست که مردم از خود میپرسند: ما بخاطر چه کسی داریم اینکار را انجام می‌دهیم؟

شکست "انقلاب فرهنگی" و افشای گری وسیع بر علیه اقدامات ضد انقلابی در جریان آن، مبارزه درونی هیات حاکمه و روگردان شدن دست یگردد بر ایراد بر چشمان بهت زده توده‌ها، شرایط بحرانی موجود و مبارزه‌ای که دوباره از زیر خاکسپارنوها تیراثر فشار شرایط عینی بر می‌دارند، اینها همه منشأ بی‌اعتمادی و عدم شرکت وسیع توده‌ها در نظرات ۱۵ خرداد محسوب میگردند. البته امثال آیت‌ها نمیتوانند با زهم کوشش کنند (و میکنند) تا بر کرده روحیه انقلابی توده‌ها سوار شوند و از آن به مثابه یک نیروی مطیع استفاده کنند. اما واقعیت نشان میدهد که موفقیت در اینکار روز بروز ناممکن تر می‌گردد.

اما آنچه که بیش از هر چیز برای ما اهمیت دارد، و ما را قادر می‌کند، تا واقعاً مرفوق رانما می‌کنیم، شرکت فعال ما کمونیست‌ها در مبارزات توده‌ها و سمت دهی مشخص به این فروپاشی توهمان است. هیات حاکمه خودیجان خود افتاد است. بحران اقتصادی اینجا دهر روز هولناکتری بخود می‌کشد. دامنه فقر و فاقه که گسترش مییابد. و مبارز در کارخانه‌ها، میان کارگران بیگانه سیستم سرمایه داری، در روستاها در میان خلقها و هیات حاکمه با جلوه‌ها و اشکال گوناگون ادامه دارد. این زمینه برای ما باید زمینه مساعی جهت هدایت ذهن توده‌ها بسمت راه حقیقی انقلاب و گسترش آن باشد. ما باید این مبارزات را در بائین ما و با توجه به فضای سیاسی حاکم، با توجه به مبارزه طبقاتی جاری بطور زنده و فعال مفاهیم و ایده‌های انقلابی را میان توده‌ها ببریم. حکم شرایط کنونی به ما اینست: گسترش فعالیت انقلابی! اکنون دسته دسته توده‌های معترض خود را از زیر بار او هام حاکم می‌براهند. این جریان وظیفه ما را بطور جدی تعیین میکند. هر آینه ما نتوانیم به جای این او هام و سده

جای این اعتراضات که بر آنها آنگاه هی انقلابی بطور کامل حاکم نیست، راه و روش مبارزه و آنچه را که باید جایگزین نظام موجود نمود بسزایم. در ارتقا، جنبش نکوشیده‌ایم. برای این امر نه تنها افشا، وسیع هیات حاکمه و همه جناحها پیش ضرورت دارد. نه تنها هشاری در قبال بر نامه - های از قبیل برنامه "حزب جمهوری اسلامی" که بی‌بسته یک سمت آن کمونیست‌ها و سایر انقلابیون هستند، الزامی است، بلکه باید بطور مشخص زمینه‌های جنبش کارگری دهقان، خلقها و... بررسی کرد و با رهنمودهای آگاهانه به توسعه آنها پرداخت. باید با تبلیغات بورژوازی سرسختانه مبارزه نمود. و ابناً بطور مشخص آلترنا شیو پرولتری را در برابر هر شیوه بورژوازی - خرد بورژوازی دیگری به میان توده‌ها برد. ما باید بدانیم چه میخواهیم بکنیم و این را به توده‌ها به روشنی باید توضیح دهیم. بخود و اگذاشتن جنبش انقلابی و حرکت توده‌ها تسلط مسیرویش را خود در یابد، رها کردن تلاشی برای ارائه راه حل‌های انقلابی در شرایط موجود، بی‌بسته دست حکام را برای به سازی گرفتن قوای لایزال توده‌ها را میگذارد.

موضعگیری صریح و آشکار در مقابل نیروهای که توده‌ها را به سازش با این حکومت سوق میدهند و برنامه خود را بنا بر ما می‌دهد، بورژوازی بائین می‌آورند و به طبع و مصلحت با حکومت می‌پردازند و عملاً بسزای بورژوازی - لیبرال‌ها منطبق می‌گردند و نشان دادن این سازش به توده‌ها برای پیش برد خط پرولتری میسر به میت یافته است. بسیار آرزای بورژوازی نیست‌ها اسدلال میکنند که از تضادها بی‌درون حکومت باید سود توده‌ها و با آنها در جناحی از هیات حاکمه استفاده کرد. آنها بسزای تقویت بورژوازی لیبرال‌ها و بسزای خرد بورژوازی حاکم در عمل می‌پردازند. و بسزای از تضاددهای هیات حاکمه را در واقع بود. جناحی از آن انجام میدهد. کمونیست‌ها هرگز نباید در بائین دجار توهم گردند: در برابر این هیات حاکمه فقط و فقط از تضادها نشان برای گسترش جنبش انقلابی بر علیه خود آنها باید پیروزه برداری کنیم. ما باید ما هیات این تضادها را به تریب کفته شده به توهمها نشان دهیم و بگوئیم که ما می‌بند خود را به هیچ حاحی از حکومت نسازد. فقط در صفحه ۵

«خلق و ضد خلق» (۲) اسطراب سیاسی «پیکار» و...

بقیه از صفحه ۱

تکامل حیات اجتماعی که یک نوع تاریخی جا معه را که مبتنی بر وجه تولید معینی باشد، تبیین میکنند، در این تعریف، پیداست که در ساخت اقتصادی - اجتماعی "وجه تولید یا عبارت کلی وضعیت اقتصادی - اجتماعی - اجتماعی" عمدتاً وجه ثبات و پایداری جا معه را تبیین کرده، و مضمونی کلی دارد، نیز خود به معنای آنست که عامل وضعیت اقتصادی و مناسبات تولیدی که نسبت به عامل وضعیت سیاسی و مبارزه طبقاتی در جا معه پدیدارتر و مانداگاتر میباشند، نقش برجسته و محوری را در مفهوم "ساخت اقتصادی - اجتماعی" داراست. ولی در مفهوم "مبارزه طبقاتی" این عامل سیاست است که نقش محوری را دارد، گر چه مبارزه طبقاتی هر جا معه بی در اشکال سیاسی، اقتصادی و... تجلی مییابد، اما از آنجا که هر طبقه بی کلیت و طبقه واحد بودن خود را در سیاست بنمایش میگذارد، این حکم را میثود کرد که عرصه اصلی مبارزه طبقاتی، مبارزه سیاسی است، بی سبب نیست که لنین میگوید:

"... مبارزه طبقاتی چیست؟ آیا اگر کارگران یک کارخانه، یا یک حرفه پشتهایی، علیه کارفرما یا کارفرمایان میان خویش مبارزه کنند، این مبارزه، مبارزه سیاسی طبقاتی است؟ خیر اینها فقط نطفه های ضعیفی برای آن هستند. مبارزه کارگران آنگاه مبارزه طبقاتی میشود که کلیه نمایندگان پیشرو مجموعه طبقه کارگر سرانگشور آگاهی یا بندگی طبقه کارگر واحدی هستند و مبارزه را نه علیه کارفرمایان منفرد بلکه علیه کل طبقه سرمایه داران و علیه دولت پشتیبان این طبقه به پیش ببرند. تنها زمانی که، هر فردی آگاهی یا بدبر این کسب جزئی از کل طبقه کارگر است. در زمانی که او در مبارزه کوچک روزمره اش علیه کارفرمایان منفرد، و ما موران دولتی منفرد، مبارزه علیه کل بورژوازی و علیه کل دولت را بنگیرد. تنها در چنین صورتی مبارزه او مبارزه طبقاتی است"

لنین: وظیفه فوری ما

بنابراین، پیکار با پیکار بردن "موقعیت عینی در ساخت اقتصادی - اجتماعی" توجه به وجه کلی، ثابت و عمدتاً اقتصادی جا معه دارد، و با استعمال "پراتیک و موضع گیری در مبارزه طبقاتی" جنبه مشخص، متشیرو سیاسی جریانات اجتماعی را در نظر دارد. بدین ترتیب میتوان نتیجه گرفت که پیکار "خلق و ضد خلق" را در رابطه و بنا بر موقعیت اقتصادی و وضعیت کلی و ثابت جا معه توضیح میدهد و "انقلاب و ضد انقلاب" را بنا بر اوضاع سیاسی و وضعیت مشخص جریانات اجتماعی تبیین میکند.

حال، پیکار ممکن است اظهار بردارده خیر! اما اساساً تبیین خلق و ضد خلق را از انقلاب و ضد انقلاب، جدایی بین "وضعیت اقتصادی و مبارزه طبقاتی" قرار نمیدهم. بلکه "خلق و ضد خلق" را در رابطه با مرحله انقلاب (دمکراتیک یا سوسیالیستی) و "انقلاب و ضد انقلاب" را بنا بر شرایط مشخص توضیح میدهم. یا عبارت دیگر "خلق و ضد خلق" توجه به استراتژی مبارزه دارد، و "انقلاب و ضد انقلاب" به تاکتیک، پیکار برای اثبات مدعای خود میتواند به نوشته اش توسل جست و چنین حجت بیاورد:

"نیروی طبقاتی ای که تحت شرایط مشخص... برای نابودی انقلاب... تلاش میکند ضد انقلابی بوده، و باید برای تحقق اهداف استراتژیک مرحله انقلاب تئوریهایی ضد انقلابی آنرا خنثی کرده، و او را متفر دست ساخت" پیکار ۳۶

آری، در اینجا میبینیم که پیکار با نیروی ضد انقلابی، که تحت شرایط مشخص برای نابودی انقلاب تلاش میکند، از لحاظ استراتژیک برخورد دیگری میکند، و بجای سرکوب انقلابی این نیروی ضد انقلابی انفرا آنرا توصیه میثما بد. در جای دیگر دلایل روشن تر پیکار را برای چنین برخوردی میتوان مشاهده کرد.

بخصوص که پیکار این عبارتهای متفاوت را بمنظور تعریف تما یز بین دو مفهوم "ضد خلق" و "ضد انقلاب" آورده و تمام سعی پیکار در آن فرمول بندی این بوده است که نشان دهد که بین ضد خلق و ضد انقلاب تفاوت موجود نبوده، و بنا بسند آنها را مراد هم گرفت. بنا بر این دو عبارت مورد نظر ما با احتمال قریب به یقین در تما یز و تقابل با یکدیگر استعمال شده اند. و حال بایدهد که تما یز بین این دو عبارت در کجا است. در یکی از آنها تاکید بر روی "ساخت اقتصادی - اجتماعی" است و در دیگری بر روی "مبارزه طبقاتی" تاکید میشود.

بر این پایه، بنظر میرسد که پیکار خلق و ضد خلق را در رابطه و بنا بر "ساخت اقتصادی - اجتماعی" توضیح میدهد، و انقلاب و ضد انقلاب را بنا بر "مبارزه طبقاتی" تبیین میکند. واضح است که "ساخت اقتصادی - اجتماعی" جنبه ثابت و مانداگار یک جا معه را برای مرحله تاریخی معینی مانند بردگی، فئودالیسم، سرمایه داری توضیح میدهد. حال آنکه مبارزه طبقاتی بنا بر جنبه تغییر و حرکت درون جوامع طبقاتی بوده، و کناکش و درگیری مداوم طبقات را میرساند، البته "ساخت اقتصادی - اجتماعی" خاص جوامع طبقاتی در برگیرنده مبارزه طبقاتی هم هست، و وضعیت طبقات یک جا معه نسبت به هم و مبارزه آنها را با یکدیگر بطور کلی توضیح میدهد اما "ساخت اقتصادی - اجتماعی" توجه به پایداری ترین و اساسی ترین وجه یک مرحله معین تاریخی از جوامع دارد، و از این لحاظ مبارزه طبقاتی را که در بطن خود تصویر میکند، بصورت مشخص و بنا بر تغییرات بی پای آن نیست. "ساخت اقتصادی - اجتماعی" مفهومی کلی و مضمونی نسبتاً انتزاعی دارد در حالی که مبارزه طبقاتی یک جا معه کناکش و درگیری طبقات آن جا معه را تصویر میکند، که این خود مضمون مشخص مبارزه طبقاتی را میرساند "ساخت اقتصادی - اجتماعی" فرانسه در طول قرن نوزدهم پیش از دوره آخر قرن مزبور جنبه نسبتاً ثابت و یکسانی دارد، و آن حاکم بودن مناسبات (کار و سرمایه) در فرانسه و مغلوب و درجه دوم بودن مناسبات فئودالی است تنها تغییری که در این ساخت پدیدار شد، مربوط به قدرت یابی بورژوازی صنعتی از سالهای ۴۸ به بعد بزیان اشرافیت مالی بوده در این دوره وضعیت پرولتاریا، خرده بورژوازی و دهقانان از نظر کیفیت روابط نسبتاً ثابت بوده و این ثبات "ساخت اقتصادی - اجتماعی" فرانسه تغییرات سیاسی عظیمی را که مبارزه طبقاتی آن توضیح میدهد، منعکس نمیسازد، کمون پاریس و عظمت تاریخی آنرا تبیین نمیکند، و همکار ی بورژوازی و خرده بورژوازی شهری را در سرکوب و کشتار پرولتاریای پاریس در ژوئن ۴۸ توضیح نمیدهد.

میبینیم که مبارزه طبقاتی مضمونی مشخص دارد، و عمدتاً وجه تغییرات جا معه را منعکس میسازد، و "ساخت اقتصادی - اجتماعی" مضمونی کلی داشته، و عمدتاً جنبه ثبات و پایداری جا معه را تبیین میکند. از این گذشته در مفهوم "ساخت اقتصادی - اجتماعی" عامل اقتصادی جا پیکار برجسته یی دارد، زیرا که اولاً ساخت اقتصادی اجتماعی با سیستم اقتصادی - اجتماعی، یا شکل بندی اقتصادی - اجتماعی که هر دو از مضمون واحد و یکسانی دارند، عبارتند از مرحله یی از

ضد خلق " را در رابطه و بنا بر موقعیت اقتصادی و وضعیت کلی و ثابت جا معه توضیح میدهد و "انقلاب و ضد انقلاب" را بنا بر اوضاع سیاسی و وضعیت مشخص جریانات اجتماعی تبیین میکند، بوقت و با اعتبار خود باقی است، تنها باید اینرا بر آن افزود که از نظر پیکار "خلق و ضد خلق" در اصل توجه به جنبه استراتژیک مبارزه دارد، حال آنکه "انقلاب و ضد انقلاب" متوجه صورت تاکتیکی و مشخص قضا است.

حال، مطلبی که با یاد توجیه داشت، آنست که پیکار صرف بنسبتی "خلق و ضد خلق" را "بلحاظ موقعیت عینی در ساخت اقتصادی اجتماعی" اساس و محور استراتژی مبارزه خویش قرار میدهد، چنانکه مینویسد "آن نیروی طبقاتی که تحت شرایط مشخص بلحاظ ... ضد انقلابی میباشد، باید برای تحقق اهداف استراتژیک مرحله انقلاب تئوریهایی ضد انقلابی آنرا خنثی کرده، و او را منفرد ساخت "نقل بسه معنی از پیکار ۳۶

پیکار نیرویی را که "ضد خلقی" باشد در زمره نیروهای میداند که انقلاب آنها را نابود میسازد، و اینرا هدف استراتژیک انقلاب تلقی میکند، و در مقابل نیرویی را که "خلق" باشد در زمره متحدان نیروی اصلی انقلاب یعنی پرولتاریا میداند، که هدف استراتژیک انقلاب اتحاد و همکاری با آنها میباشد، و چون پیکار "خلق و ضد خلق" را بنا بر موقعیت اقتصادی و وضعیت کلی و ثابت نیروهای اجتماعی در یک مرحله تاریخی جا معه تبیین میکند، پس بخوبی و بروشنی میتسوان نتیجه گرفت که پیکار استراتژی مبارزه، خویش و ایضا پرولتاریا را برپا به موقعیت اقتصادی و وضعیت کلی و ثابت جا معه تبیین میکند چنانکه مینویسد:

"خرده سوزاری علیرعم موقعیت اقتصادی اش در ساخت بر پایه داری و اسسته و نعارض منافعش با این ساخت تحت شرایط مشخص ... ضد انقلابی شده"

اما این گروه "علیرغم چرخش ضد انقلابی اش در این دوره ضد خلقی شده است" کمی دقت به دو کلمه "علیرغم" محور و اساس استراتژی پیکار را روشن میسازد، یک طرف موقعیت اقتصادی، که خصلت اساسی و کلی و استراتژیک را موجب میشود، و یک طرف "شرایط مشخص" مبارزه طبقاتی که خصلت موقت و ناپایدار را توضیح میدهد، از آنجا که استراتژی مبارزه بر تاکتیکها و حرکتها و موضعی و جزئی حاکم بوده، و آنها را تحت الشعاع قرار میدهد، پیکار نیز الزاما از این قاعده مستثنی نبوده، و حرکت تاکتیکی انقلابیون را در برخورد به نیروی ضد انقلابی که "برای نابودی انقلاب تلاش میکند"، آنچنان تظویرو توصیه میکند، که به وضوح حاکمیت و اولویت استراتژی بر تاکتیک را نشان میدهد، پیکار نیرویی ضد انقلابی را که برای نابودی انقلاب تلاش میکند، بدلیل آنکه "ضد خلق" یا ارتجاع نمیشناسد، و در حد انفرادی آنها هم برای مرحله انقلاب میداند، ضد انقلاب به سرکوب بیرحمانه و کشتار وسیع تو-دها و انقلابیون دست میزند، و پیکار میگوید که:

"باید برای تحقق هدف استراتژیک مرحله انقلاب، تئوریهایی ضد انقلابی آنرا خنثی کرده، و او را منفرد ساخت" پیکار ۳۶

● استراتژی و تاکتیک هر دو مربوط به امرها هستند مبارزه میباشد، یکی مبارزه در سطح وسیع و کلی آنرا در نظر دارد و دیگری مبارزه در سطح موضعی، مقطعی و مشخص را.

زیرا که نیروی ضد انقلابی مزبور از نظر استراتژیک رودر روی انقلاب و خلق انقلابی محسوب نمیشود! و لذا هر چند که دستوی تا مرفق بخون خلق آغشته باشد، نباید دیدیست سرنگونی و سرکوب قهرآمیز آنرا داشته و بلکه باید به انفرادی او و خنثی کردن تئوریهایی ضد انقلابی آن دست زد!

براستی چرا پیکار مینا و محور استراتژی مبارزاتی و صف بندی بقیه در صفحه ۵

پیکار مینویسد:

"آنها (منظور تر و تسکیستها و نه تر و تسکیستهاست) رزمندگان - تفاوتی میان "ضد انقلاب و ارتجاع" نمیگذارند و الزاما ارتجاع و ضد انقلاب را یکسان مینمایند. لذا در ارزیابی نیرویی که بنا به موقعیت طبقاتی اش و تحت شرایط مشخص به ضد انقلاب میبویسد و تحت شرایطی امکان بازگشتش به صف انقلاب وجود دارد، دچار اشتباه نمیشود و آنرا بعنوان ضد خلق ارزیابی میکند" پیکار ۳۴ تاکید از ما است.

مدعای پیکار در اینجا واضح تر بیان میشود، پیکار "ضد خلق" یا "ارتجاع" را نیرویی نمیداند که "امکان بازگشتش" به صف انقلاب موجود باشد، حال آنکه "نیرویی را که تحت شرایط مشخص و بنا به موقعیت طبقاتی اش به ضد انقلاب میبویسد" برایش "امکان بازگشت" فائل است و از این لحاظ آنرا ضد خلق ارزیابی نمینماید.

● پیکار خلق و ضد خلق را در رابطه و بنا بر موقعیت اقتصادی و وضعیت کلی و ثابت جا معه توضیح میدهد و انقلاب و ضد انقلاب را بنا بر اوضاع سیاسی و وضعیت مشخص جریانات اجتماعی تبیین میکند.

بنا بر این از نظر پیکار "ضد خلق" نیرویی است که بطور استراتژی - یک ضد انقلابی رودر روی خلق میباشد، و هدف انقلاب، نابودی آن میباشد، در حالی که "ضد انقلاب" ممکن است نیرویی باشد که از لحاظ تاکتیکی و بزبان دقیقتر بطور موقت رودر روی انقلاب و خلق باشد، و برای نابودی انقلاب تلاش میکند.

در نتیجه میتوان ادعای اخیر پیکار را چنین خلاصه کرد که "خلق و ضد خلق" توجه به صف بندی نیروها از لحاظ استراتژیک و در رابطه با مرحله انقلاب دارد، حال آنکه "انقلاب و ضد انقلاب" متوجه صف بندی نیروها بلحاظ تاکتیکی و تحت شرایط مشخص میباشد.

گرچه، در این جای تردیدی نیست که صف بندی تاکتیکی لزوما همان صف بندی استراتژیک نمیشود، و الزامات و قانومندیهای مبارزه تاکتیکی نیز لزوما همان الزامات و قانومندیهای استراتژی یک نیست - در این مورد ما جلوتر توضیح میدهم - اما مسئله ای که در میان هست رابطه ادعای اخیر پیکار با برداشت نخستین ما از تقسیم بندی "خلق و ضد خلق" و "انقلاب و ضد انقلاب" میباشد. رابطه ای که بنظر ما در سخن فشرده پیکار آشکارا توضیح داده شده است. پیکار در عباراتی که بالاتر نقل کردیم مضمون تما یز استراتژی و تاکتیک یا دقیقتر مضمون تما یز دونوع صف بندی را "خلق و ضد خلق" و "انقلاب و ضد انقلاب" به وضوح بیان داشته است، میگوئید نه! توجه کنید به اینکه پیکار علت این امر را که نیرویی در مرحله انقلاب "فائل" باشد، یا "تحت شرایط مشخص" بهمان باشد، چگونه تبیین میکند:

"ارتجاع یا ضد خلق عبارتست از آن نیرویی طبقاتی ای که در مرحله انقلاب (دمکراتیک یا سوسیالیستی) بلحاظ موقعیت عینی اش در ساخت اقتصادی - اجتماعی مدافع مناسبات کهنه بوده، و مانع رشد نیروهای مولد است. حال آنکه ضد انقلاب شامل آن نیروی طبقاتی ای نیز هست که در زمان اعتدال انقلابی مانع رشد نیروهای انقلاب و تحول انقلابی است. حال آنکه نیروی طبقاتی که تحت شرایط مشخص بلحاظ براتیک و موضع گیری در مبارزه طبقاتی برای نابودی انقلاب از طریق منحرف کردن و سازش کشاندن آن تلاش میکند، ضد انقلابی بوده "پیکار ۳۶ تاکید از ما است

مدین جهت برداشت نخستین ما مبنی بر اینکه پیکار "خلق و

خلق و ضد خلق

بقیه از صفحه ۴

استراتژیک نیروها را " موقعیت عینی ساخت اقتصادی - اجتماعی" قرار میدهد؟ آیا پیکار از ادبیات م. ل. در این مورد بی خبر است؟ پیش از آنکه در جستجوی علت چنین استراتژی و تاکتیک بردازی پیکار باشیم، ببینیم استراتژی و تاکتیک را قاعدتا بر اساس محور چه چیز بنا میکنند.

استراتژی و تاکتیک هر دو مربوط به امر هادیت مبارزه میباشند یکی مبارزه در سطح وسیع و کلی آنرا در نظر دارد، و دیگری مبارزه در سطح موضعی، مقطعی و مشخص را. اما، در هر حال محتوای آنها هادیت مبارزه از اشکال و ابعا مختلف میباشند. استالین استراتژی و تاکتیک را امر هادیت مبارزه طبقاتی پرولتاریا میدانند، و در تعریف دقیقتر قضیه میگوید:

" استراتژی عبارتست از تعیین سمت و آرد آوردن ضربه اصلی پرولتاریا بر اساس مرحله موجود انقلاب و تهیه نقشه مقتضی برای صف آراییی قوای انقلابی (ذخایر عده و فرعی) و مبارزه در راه از پیش بردن این نقشه در طول مدت این مرحله از انقلاب... سروکار استراتژی با نیروهای اساسی انقلاب و ذخایر آن است. استراتژی با انتقال انقلاب از یک مرحله به مرحله دیگر عوض میشود در صورتیکه طی تمام دوره یک مرحله معین اساسا تغییری نینماید" درباره اصول لنینیسم

" اما در تعریف تاکتیک چنین مینویسد: " تاکتیک عبارتست از تعیین روش پرولتاریا در مدت نسبتا کوتاه ذهنیت، صعود یا نزول انقلاب و مبارزه در راه از پیش بردن این خط مشی بطریق تبدیل اشکال کهنه مبارزه و تشکیلات به اشکال تازه و تبدیل شعارهای کهنه به نو، و از راه ترکیب این صورتها یکدیگر و غیره... سروکار تاکتیک با اشکال مبارزه و اشکال تشکیلات پرولتاریا و تغییر و همها هنگی آنها است. بر اساس مفرد و حتی از انقلاب، تاکتیک ممکن است چندین بار بنا بر مقتضیات جزو مد و معدود و نزول انقلاب تغییر یابد" همانجا در اینجا میبینیم که استراتژی بر اساس و " بلحاظ" مرحله موجود انقلاب تعیین میشود. و بعد نیست که پیکار صدا بر آرد. که ما نیز همین را گفته ایم. اما " مرحله موجود انقلاب" کجا و " موقعیت عینی در ساخت اقتصادی و اجتماعی" کجا؟ تازه، اگر پیکار در آرد که بله ما هم قبول داریم که استراتژی وصف بندی استراتژیک نیروها بنا بر بلحاظ مرحله انقلاب تعیین میگردد، آنگاه این مسئله در مقابل است که آیا تغییر در مرحله انقلاب و در نتیجه تغییر در استراتژی و وصف بندی استراتژیک نیروها در هر حال محصول تغییر و تحولات اقتصادی است، یا اینکه در مرحله انقلاب بدون تغییری اساسی در واقع و احوال اقتصادی هم امکان پذیر است؟

" ادا مه دارد"

توضیحات قسمت پیش مقاله:

- ۱- اعلامیه مهر ماه بخش م. ل. سازمان مجاهدین خلق ایران
- ۲- طبق افسانه های یونان " پروکوست" نام راهزنی است که بهنگام هجوم به کاروانها و دستگیری اسیران آنها را با تخت خاصی اندازه میگرفت که در صورت بزرگ بودن اندازه خود نسبت به تخت سربوی او را قطع میکردند تا اندازه تخت شود. و یا اگر اندازه آن کوچکتر از تخت بود، فرد مزبور را آنقدر میکشیدند تا اندازه تخت شود.
- ۳- البته " وحدت انقلابی" هیات حاکمه را ضد خلقی بحساب نمیآورد و تنها برایش سیاستها و عملکردهای ضد خلقی تائل است!

باز هم درباره...

بقیه از صفحه ۶

دارد. این نظریه چندان چیز جدیدی نیست. مفهوم اساسی آن تغییر در بخش هایی از اقتصاد (اعم از بخش اصلی و فرعی و...) بدون توجه به مفهوم طبقاتی این تغییر است. این نگرشی است که بقول انگلس کما نئی که هنوز روح و اساس ما تریا- لیسم تاریخی ما رکن رادریک نگر- ده اند به آن توسل میجویند (ر. ج. نامه انگلس به ارنت بلوخ). مرادف قرار دادن نابودی حتمی بخشی بزرگ از اقتصاد و نابودی سیستم بدون انتقال به عرصه سیاست ما را به نتایجی خواهد رساند که اهمیت آن از دیرباز بر ما ر- کسیت ها روشن بوده است. اگر در سطح مبارزه کارگری چنین دتر- مینسیم اقتصاد را به اکونومیسم منجر گردید، در سطح اقتصاد سیاسی به جدایی طبقه و حاکمیت سیاسی از پایه اقتصاد را به طور مکانیکی منجر خواهد شد. بهمین دلیل است که ما در سیستم فکری راه کارگرایان امروز امر هم مواجه میشویم که چون روزگاری در جامعه شوروی سوسیالیسم برقرار بوده علی رغم حاکمیت روبریز- یونیتها بر آنجا، و علی رغم نابودی دیکتاتوری پرولتاریا اقتصاد، آنهم در واقع شکل اقتصاد همچنان سوسیالیستی و در نتیجه جامعه شوروی سوسیالیستی و قس علیهذا است. میواند بورژوازی، روبریز- یونیتها و هر چیزی غیر پرولتاری دیگری حاکم باشد اما جامعه سوسیالیستی باشد. میتواند عکس، ضربه حملات ما متوجه سرمایه انحصاری و وابسته باشد (بدون توجه به طبقات

حاملی آن) و انقلاب به شمر برسند رفاقا! سرمایه انحصاری را از بین ببرید. بورژوازی لیبرال را که نماینده سیاسی کل بورژوازی است منفر دکنید. و به این ترتیب انقلاب را به شمر برسانید. درباره طبقه ای که باید نابود شود (آری ما بزیران خط تاکید هم میکشیم) کلمه ای حرف نزنید! آنگاه همین اقتصادگرایان (که برای ما تردیدی در دانش آکادمیک آنها باقی نمانده است) بسزاعت میگویند: رزمندگان میگویند نابودی سیستم در گرو نابودی سرمایه متوسط است؟! ما سعی میکنیم نسبت جعل و تحریف به " راه کارگر" ندیم و مسئله را صرفا در رابطه با ادراکات عمیق راه کارگرایان بنماییم. وقتی برای سرمایه وابسته قدرت تشخیص و تصمیم گیری قائل باشیم، طبیعی است که بورژوازی لیبرال هم همان سرمایه متوسط خواهد بود و تا به لا تر طبقه بورژوازی مورد ادعای رزمندگان نیز همان سرمایه وابسته تلقی خواهد شد. درک عمیق چه بر سرانمان میآورد گفته رزمندگان مبنی بر: " بدون نابودی طبقه سرمایه دار" نابودی سیستم سرمایه داری وابسته، امکان ندارد. بصورت " نابودی سرمایه داری وابسته در گرو نابودی سرمایه متوسط است" درمی آید! اگر درک عمیق از رابطه اقتصاد دوسیا نیست، اینست، که " راه کارگر" عرضه میکند ما ترجیح میدهم در جهل مویم، ابدالدهر بمانیم و هیچ مسئله ای را از آنچه هست عمیق تر نکنیم. (ادامه دارد)

سرمقاله

بقیه از صفحه ۲

دهها، با ارتقاء فعال آگاهی آنها با سمت دهی به مبارزه و اعتراضات آنها یک قدم بزرگ را که در این مرحله فوق العاده ضروری است در جهت استحکام پایه توده ای و پایه های کمونیستی در میان کارگران و زحمتکشان و ارائه برنامه پرولتاریا به توده ها برداریم. دستان خود را محکم بیکدیگر بفشریم! وقدمهای استوار خویش را در این زمینه برداریم *

بدست کسیکه چنین شیوه را پیش نگیرد قی الواقع مردمی را که خود شان دارند از زیر بار او هام نسبت به حکومت نجات میابند، دویساره اسیر همان او هام مینمایند. هم اکنون وظایف سنگینی در برابر ما است. ما کوشش خواهیم کرد و حتی الامکان با این وظایف را بطور مشخص در آینده توضیح دهیم. اما سرعت تحولات درون جامعه ما را موظف میکند، با شرکت در مبارزات تو-

نابود باد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم!

بفید از صفحه ۶

باز هم درباره...

ار، و طبقه‌یی که اساساً در بیوندیها سرمایه‌امپریالیستی بوجود خود ادامه میدهد، امکان اینکه با مع از سرمایه‌داری وابسته نجات یابد نیست. این طبقه سرمایه‌دار است که نماینده سیستم وحامی آنست " رزمندگان ۹ - مقاله سه‌شماره اما "تا بودیا در سرمایه‌انحصاری وابسته" به عنوان شعار برجسته و محوری راه‌کارگر در قبال اوضاع اجتماعی و اقتصادی و بخصوص در کنسار افشاء و انفراد بورژوازی‌الیه‌ها (که مخاطب آن شعار کمونیست‌ها بوده و پیدا است که جنبه ترویجی دارد) کاملاً توجه و تمرکز را از روی نا بودی (البته در درجه اول از لحاظ سیاسی) طبقه‌حامی آن اقتصاد منحرف کرده و آنها را از تیغ حمله انقلاب میرهاند، شعار راه‌کارگر پرولتاریا و توده‌های انقلابی و بخصوص کمونیست‌ها را که مخاطب اصلی نشریه میباشند، بجای کشانیدن به دنیا ی مبارزه طبقه‌ای آشکاروسیا - بت و ارا که رهنمود و شعار برای این عرصه مهم و تعیین کننده مبارزه بر علیه سرمایه وابسته، آنها را به کجراه دنیا ی اقتصاد در همنون میسازد . و در عرصه سیاست صرفاً افشاء بورژوازی لیبرال را توصیه میکند .

راه‌کارگر با این استدلال که سرمایه‌متوسط نقش کلیدی و اصلی را در سیستم نداشته، آماج اصلی حمله خود را متوجه سرمایه‌انحصاری مینماید. اما این برخورد چیزی به ما نشان نمیدهد، در مبارزه طبقه‌ای سیاسی ما در اصل با روندها و نهاد های اقتصادی مستقیماً مبارزه نمی‌کنیم، بلکه با نمایندگان و صاحبان آن روندها و نهاد در دنیا ی سیاست روبرو میشویم. بدین خاطر در مبارزه انقلابی تعیین استراتژی و تاکتیک بنا بر طبقات در مبارزه طبقه‌ای و مقامشان در رابطه با سیستم حاکم میباشد چنین است که در مقام سرمایه‌لده‌شعار ما در بیوندی سرمایه کوچک نیستیم و صرفاً از نا بودی

سرمایه‌بزرگ و متوسط سخن میگوئیم زیرا که نا بودی یک نهاد در امپریالیسم روزه و در عرصه سیاست دنبال میکنیم و از مقدمات نا بودی سیاسی آن به نا بودی آن در عرصه اقتصادی میرسیم، نه بالعکس. و برای این اساس " رزمندگان " یا هدف نا بودی سرمایه‌متوسط استراتژی مبارزاتی

و به دولت منتقل گردید. ولی تجلی طبقاتی این سرمایه‌انحصاری که در قالب بورژوازی‌انحصاری وابسته حاکم بردستگاه‌های اقتصادی ایران بود، درهم شکسته شد. و در نتیجه طبقه بورژوازی سرجنبان و قافله‌گردان قدیمش را که بورژوازی‌انحصاری بود، از دست میدهد. و

● اکریک سازمان سیاسی ذریبی مبارزه طبقاتی پرو -
لتری است با ی‌دشمنان طبقاتی پرولتاریا را برجسته سازد، و شعارهایش را متوجه آنها نماید. نه اینکه آنها و عوامل اقتصادی را موضوع شعارهای اصلی خود نماید.

خود را بنا نمینهد بلکه با هدف اولیه تصرف قدرت سیاسی و... در بیوندی نا بودی بورژوازی لیبرال بعنوان بیان طبقاتی سرمایه‌متوسط و اصلی ترین حامی کنونی سیستم و سرمایه‌انحصاری میباشد. برای نا بودی سیستم سرمایه‌داری وابسته به عنوان هدف اساسی این مرحله از انقلاب پیش‌زهمه و در اصل با مبارزه طبقه‌ای و گشاکش طبقه‌ای معین در متن این سیستم روبرو هستیم. ما مبارزه خود را در مواجهه با طبقه‌ای که حامی اصلی و نماینده طبقه‌ای سیستم است به پیش میبریم. طبقه‌یی که پیش از هر گروه اجتماعی دیگر تار و پود حیات اقتصادی و سیاسی اش را بوجود سیستم و نهاد های آن گره خورده است

باید بگوئیم قیام بهمن ماه و عواقب آن ضربه‌یی مهلک بر یک طبقه بورژوازی وارد نمود این ضربه در جهت درهم شکستن و نا بودی بورژوازی انحصاری وابسته به عنوان یک بخش از بورژوازی بود. هر چند که سرمایه‌انحصاری از بین نرفت

" سرمایه‌انحصاری وابسته " و از اقتصاد دبه دنیا ی طبقات، مبارزه طبقاتی و دنیا ی سیاست میکشایم. اما راه‌کارگر بر عکس مبارزه بر علیه سرمایه‌داران کلا به شعاری که متوجه افشاد است مینماید و بخصوص که برای آن اقتصاد دو معنیت اقتصاد - بش آکا هی و ذهنیت قائل میشود (نه در قالب طبقات) و مینویسد :
سرمایه بزرگ وابسته به آتاری نمیتواند ضرباتی را که از قیام خلق رزمنده متحمل شده جبران کند. بنیابراین برای حفظ منافع اقتصادی خود به ناگزیر سرمایه‌متوسط و غیر انحصاری متوسل شده است " راه‌کارگر ۲۵

جز این هم نمیتوانست باشد که سرمایه خود سربسیا ورد و عقل اش را به کار بیندازد و خود منافعش را در قبال خلق تشخیص دهد. اینست سرمایه‌به‌مثابه موجود خود آگاه مستقل و بر فراز طبقات معین اجتماعی: دیروز کاست و امروز سرمایه‌انحصاری وابسته. اینجا است که انسان بیاد آن حرف مشهور و ریز بیونست‌ها میافتد که پیوسته میگفتند بیدتاً دکاروسر - ما به راحل کرد و نمیکفتند معنی این حرف چیست؟ نمیگفتند که بید پیر - و لتاریا، بورژوازی را از میان بر

بقیه در صفحه ۵

☆☆☆
رقا و هواداران!
رزمندگان
را بخوانید و
در تکثیر و پخش
آن بکوشید!

باز هم درباره...

حتی اگر این طبقه حاکمیت سیاسی اثر را در قالب "کاست" راه کارگری را هرچیز دیگری اعمال کند. باز با بد طبقه را مشخص نموده و تصریح کرد که فلان طبقه، نه فقط فلان رابطه یا نهاد اقتصادی، بلکه دقیقاً فلان طبقهٔ ماچ انقلاب است. سرمایه انحصاری یا سرمایه متوسط بخودی خود هرگز طبقه اجتماعیه محسوب نمی‌شوند، طبقه یک گروه کم و بیش وسیع از انسانهاست که... (آیا ما باید طبقه را دوباره تعریف کنیم؟!) نه یک جریان اقتصادی صرف. گرچه پایگاه اصلی و حیاتی هر طبقه در جریانها و نهادها اقتصادی است، اما با طبقه چیزی بیش از آن نمود اقتصادی و در واقع شکل اجتماعی و انسانی است که طبقه کلیت خود را نه در اقتصاد به تنهایی بلکه در سیاست بنمایش میگذارد. وجود جامع و کل یک طبقه که همان وجود "برای خود" طبقه است در عرصه سیاست متجلی میشود. موفقیت سیاسی یک طبقه است که بقا و دوام موفقیت اقتصادی او را تضمین میکند. این است درس اقتصاد سیاسی در مارکسیسم!

اما اظهاراتی از قبیل سرمایه انحصاری باید بنا بود و این عامل اصلی است و... صرف نظر از دید معین عمده دیدن وابستگی (به مثابه ماهیت پدیده) سؤالی ایجاد میکند. وجود یا نبود طبقه‌ای سرمایه انحصاری در کجاست؟ چیست؟ راه کارگری تا کنون آنرا در پشت عباای روحانیت و یازیردا من بورژوا لیبرالها پنهان کرده است. بود پاسخ ما حتماً خواهد گفت: پشت آنهاست! (ارج. فاشیسم شماره ۴)

حقیقت آنست که در حال حاضر بورژوازی لیبرال و کلیه عناصری که حول آن متمرکز شده اند کلیت بورژوازی را نمایندگی میکنند. آنها نمایندگان طبیعی سیستم، نمایندگان بورژوازی اند. اگر چه جناح خرده بورژوازی حکومت نیز به مدافعان سیستم مشغول است و در وضعیتی که چنین بلوکی برقرار باشد و مرکب قدرت در دستور ما

قرار گیرد ما هر دو جناح را با هم سرنگون خواهیم کرد، لیکن این یوز-ژوازی لیبرال است که شما بندگی کل بورژوازی را سبده دارد. و مانده تنها آنها را سرنگون میسازیم بلکه ما بودی؟ براندر در برابر خود قرار میدهم. مگر آنکه ما از راه کارگری قبول کنیم پس از قیام به تنهایی بورژوا بوروکراتها و بورژوازی خصوصی وابسته زمان شاه که در حاکمیت سیاسی حضور داشتند از بین برفته اند، ضربه ای اساسی از این لحاظ نخورده اند، بلکه همچنان در بلوک حاکم حضور دارند. آنچنانکه راه کارگری در نا شیشیم ۴ به عبث وجود بلوک سیاسی به گانده

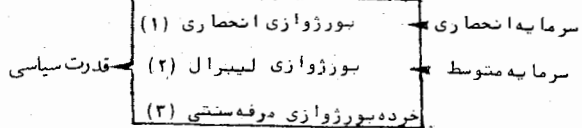
دارد؟ کوی همان حاکمیت سابق حفظ شده و فقط خرده بورژوازی سستی با کاست یا هر چیز دیگری بسه آن اضافه شده است. "نه نیروی تشکیل دهنده بلوک قدرت کنونی عبارتست از: روحانیت (۴)، سرمایه متوسط، و سرمایه انحصاری." راه کارگری فاشیسم شماره ۴ ص ۹ تاکید از ماست بنا بر این مبینیم که با زاین سرمایه انحصاری و متوسط و روحانیت سه چیز مختلف البعد و جنبش بدون نیان طبقاتی طرح میگردند و لسی میتوان تصور کرد که راه کارگری تنها به حاکمیت سابق زمان شاه، و کاست و بورژوازی متوسط را اضافه میکند. اینست که کمان میکند بورژوازی لیبرال هنوز که هنوز است باید متغرد و در حالیکه آنها به قدرت رسیده اند. آیا بیدبخت خود را ادامه دهیم.

نگاهی به نقل قول بالا بیا-ندازید وقتی رزمندگان میگوید که سیستم باید نابود شود، و تنها

کسیکه بواج خود را تمسیر میدهد، استغافار ما میدهد. برد، اما سخاوت کم نیستی آسرا سدارد که مرا احب اسلام نماید، و به خای تدبیر بر روی مسئله اصلی، خواسته را بدست می آید. بلکه به دلیل مسئله و قوف حاصل شما باشد، دچار چه بیماری ای شده است؟

نا بودی سرمایه انحصاری وابسته به معنای نا بودی سیستم نیست، وقتی ما میگوئیم شعارنا بود باید سرمایه انحصاری وابسته به معنای باقی ماندن سرمایه داری وابسته است در رابطه با توضیحات فوق میباید. زیرا ما برای نا بودی سیستم در درجه اول به سراغ عوامل

را طرح میکنند و خود در عمل با نقل قول هایی که از فاشیسم ۴ آوردیم موجودیت سیاسی آسرا د مینماید. و میگوید جرات بروز و علنی کردن خود را ندارد. راه کارگری سخیس میگوید که انگار ما در زمان شاه مخلوع قرار داریم. همان تشکیلات سابق



چنین است که آنها پیوسته بدون نشان دادن جنبه سیاسی مسئله قریباً بنا بود با سرمایه انحصاری... را سر میدهند و توضیح و زلی لیبرال - و بورژوازی انحصاری وابسته "چگونه واقعیت یافته و عمل کرد آن چیست؟ راه کارگری ما توضیح نمیدهد که چه تفاوتی میان اوضاع فعلی و زمان شاه از لحاظ حاکمیت سیاسی وجود

اقتصادی نمیرویم. ما در دنیای فیزیک بیرون نمیکنیم. تا فکر کنیم با حرف نا بود کردن عامل کلیدی اصلی اقتصاد سیستم حاکم بر کشور نا بود میشود. برای دترمینیستی اقتصاد قانونمند جا مع ما ننشد قانونمندی جهان غیر اجتماعیه است. و نقش عنصر آگاه و عامل ذهنی را نادیده میگیرد. آنها در تمیها بند عامل اصلی نگهدارنده اقتصاد مسلط در شرایطی که طبقات مخاصم وجود

آمدند و از دل همین اقتصاد خود اقتصاد نیست. بلکه طبقه وسیله سنتی میباشد که منافعت با اقتصاد مسلط و عامل کلیدی اصلی اقتصاد کره خورده است. به همین خاطر است که این دترمینیستی اقتصاد و اکونومیستیهای جنبش کارگری از درگیری و رودر رویی با طبقه وسیله ست ظفره رفته به سراغ عامل اصلی تعیین کننده میروند! که جایز فقط در اقتصاد است.

اینکه عامل کلیدی و اصلی اقتصاد در جا مع (هر جا معنای نقش عمده و قطعی را دارد، به معنای آن نیست که آن عامل به خودی خود در کل جا مع جنبش نقش را مستقیم ایفا میکند و خود، خویش را حفظ میکند؛ چنین عوامل اقتصادی تعیین کننده ای با بیانگیزان طبقاتی و در نتیجه سیاسی خود را دارند و اگر در اندر طی زمان میباید.

آن عامل در قالب طبقه یا قشر معینی نقش عمده و قطعی خود را در اقتصاد و نیز در آن سیستم ایفا میکند و بر ای مبارزه با آن اقتصاد دو سیستم و نابود کردن آن در درجه اول باید متوجه طبقه ای که بیان اجتماعی آن است و اقتصاد در سیستم است.

تردید یک اولین نتیجه خود را از مبحث فوق بگیریم: راه کارگری در رابطه با علل تعیین کننده و جز و کل و... در واقع از پاسخ به اساسی ترین مسئله ظفره میروند و مبارزه علیه سیستم موجود را تا حد مبارزه علیه سرمایه انحصاری وابسته به تنهایی محدود میکنند. ما باز سئوال میکنیم کدام طبقه؟ سرخود را با عبارات مشغول نکنید. جواب دهید: کدام طبقه کدام نیروی سیاسی که بیانگر این سیستم میباید بنا بود شود؟ بنا بر این وقتی که ما میگوئیم: شعارنا بودی سرمایه انحصاری

وابسته یعنی "مرگ بر سرمایه وابسته انحصاری وابسته، نه بر سیستم سرمایه داری وابسته به ما میرا لیم" دقیقاً به معنای فوقست. وقتی شعارنا بود با سیستم سرمایه داری وابسته را میدهم، این خود متوجه پیوسته اقتصاد دوساست است و در دل خود طبق اصول و قوا عدم مبارزاتی م. ل توجه به طبقه یا طبقات حاکمی آن سیستم را دارد. میگوئید نه! به همان مقاله سه شعار رجوع کنیم: "انقلاب ما طبقه نا بودی سیستم سرمایه داری وابسته را سبده دارد. بدون نا بودی طبقه سرمایه داری در صفحه ۶"

باز هم درباره...

بخصوص این دومی از لحاظ انقلاب براولی مقدم است جدا میکند؟ چینه معنایی حراست دارد که دایره، سارزه راه کارگر محدود و منحصر به دسای اقتصادی میباشد؟ راه کارگر میگوید:

بلوک جاکم بیدیزد. روخانیت هنوز ناحدودی منافع خرده بورژوازی را دربرابر گروههای دیگر پاسداری میکند (؟! کاست ؟!) و هر چند بیو - ندش را با خرده بورژوازی میکند ولی هنوز تاجدایی کامل

● راه کارگر توحی به طغه سیاست پشیمان عامل کلیدی و اصلی اقتصاددار و فقط در دنیای اقتصاد سیر و ساخت میکند. و برای نابودی سرمایه داری وابسته در پی نابودی سرمایه انحصاری وابسته است.

در حال حاضر بورژوازی لیبرال مدافع و یاندار منافع بورژوازی انحصاری در درون بلوک قدرت است. "فاشیسم" شماره ۴، ص ۴۴

و با... "بورژوازی متوسط (که سرمایه وابسته انحصاری را زیردست خود مخفی کرده است" "فاشیسم" شماره ۴، ص ۶. تا کیداز ماست.

اگر حامی اصلی سرمایه انحصاری و استند از لحاظ سیاسی بورژوازی لیبرال است، و اگر راه کارگر لافل با استناد به فاشیسم شماره ۴، و همی جوانید شماره ۲۵ میپذیرد که بورژوازی لیبرال بیش از خرده بورژوازی سنی مرفه در فکر حفظ سرمایه بزرگ است و خود میگوید:

"بورژوازی انحصاری هنوز در بلوک قدرت شرکت رسمی و علنی ندارد. لیکن مترصد زمان است که خود را علنی سازد (ناحالا که علنی کرده - رزمندگان) و متفقین در بلوک قدرت حضور فعال داشته باشد. در حال حاضر بورژوازی لیبرال مدافع و یاندار منافع بورژوازی انحصاری در درون بلوک قدرت است. و همان طور که گفتیم سخاوتمند منافع انحصاری را با منافع روحانیت آسای میدهد. رو - حاسبت به دلیل اینکه توده های خود هنوز نمیتوانند پی برده و مستقیماً حضور بخش انحصاری سرمایه دار در

راه درازی در پیش است..... "راه کارگر فاشیسم شماره ۴، ص ۴۴ و اگر نمود طبقانی سرمایه انحصاری وابسته و گروه طبقانی پاسداری سیستم بطور طبیعی پس از قیام بورژوازی لیبرال است، پس چرا راه کارگر تنها در فکر افشا و انفراد این بورژوازی لیبرال بوده است، و هیچگاه صحبت از نابودی آن نکرده است. پاسخ روشن است. زیرا راه کارگر همانگونه که گفتیم در عوامل سیستم اقتصادی سیر میکند و برای نابودی یک سیستم اجتماعی در درجه اول در فکر نابودی عوامل اقتصادی اصلی و کلیدی آن سیستم است.

می بینیم که رابطه طبقه و سیستم آنطورها هم که از نظر راه کارگر حل شده و آنها گمان میکنند با نیوغ ماعقه آسای خود کارش را یکسره کرده اند. هنوز هم مبهم باقی مانده است. آنها چون موضع مارا در رابطه با نابودی سیستم سرمایه داری وابسته و تا کید بر نابودی بورژوازی لیبرال را بدلیل تمایل و استمرار زیاد از حذشان در مورد حفظ روابط حسنه و پیوند انقلابی با خرده بورژوازی از می مرفه، موضعی چپ و رمانتیک خرده بورژوازی ارزیابی میکنند، ما را منتسب به عدم درک رابطه واقعی بین سیستم و اجزاء مینما - بند. ولی از طرف دیگر چون رزمند - کان و حنان درکی از رابطه و سیستم

را که مطلوب انتقادات راه کارگر است ارائه نمیدهد، چون ما در نوشته خود بقول "راه کارگر" برای نابودی سیستم حکم بر نابودی سرمایه کوچک نمیدهم، لذا نتیجه میگیرد که رزمندگان در چسبندگی - قضا گیر کرده است. یعنی آنکس که رزمندگان از طرفی برای نابودی سیستم سرمایه داری وابسته نابودی همه اجزای آن لازم میسرند و از طرفی دیگر نابودی همه اجزاء را در جهت نابودی سیستم توصیه و تجویز میکند! اما چرا راه کارگر چنین نسبتی به رزمندگان میدهد و چنان نتیجه ای میگیرد؟ زیرا رزمندگان برای نابودی سیستم موجود، نابودی کلی طبقه بورژوازی (به معنای نابودی تمام عناصر آن، بلکه به معنای نابودی کلیت طبقه یا عبارت دیگر آنکه طبقه اساساً نابود شود) پیشنهاد میکنند. توضیح خواهیم داد. "و نسبتاً نابودی نماینده های آن امری ضروری میدانند و این نماینده هم اکنون بیش از هر چیز بورژوازی لیبرال است. این برای اذقان الکس پر داخته و اقتصاد دگرای جنبش ما ثقیل است. آنها سابقاً فریاد میزدند: نابودی بورژوازی لیبرال! نه! هرگز! انقلاب دمکراتیک به

ملزومات و اجزای جدایی ناپذیر آن سیستم ها میباشد. طبقات از طرفی با درمقتضیات حیات اقتصادی دارند و از سویی در عرصه سیاست خود را منجلی میکنند. از سویی در دنیای عوامل کور خود بخودی زیربنای حضور دارند و از سویی دیگر در پهنه عوامل آگاهی و شعور اجتماعی و رو - بنا!

هر وجد تولید در وجود یک طبقه نماینده های و آگاه خود را در میان میازد و این طبقه است که ملزومات و مقتضیات آن وجد تولید و نیو - منافع خود را آگاهانه در جامعه و در عرصه سار و در طبقاتی دنبال میکند. بدین جهت نابودی یک سیستم اجتماعی را تماماً بمعنای نابودی یک طبقه اجتماعی است. لا اقل در کلیت خود است (ما درباره نابودی در بطور بعدی سخن خواهیم گفت) در چنین رابطه ای است که رزمند - کان میگوید: "در هر انقلاب یک طبقه معین اجتماعی باید نابود شود." شما میگویند: به! بسیار خوب امر انقلاب را یکبار بکارید!

اگر شما قبول دارید که سیستم باید نابود شود، همچنین باید معین کنید که کس از قیام چه طبقه ای و چگونه اساساً باید نابود و افی و طبیعی این سیستم میباشد، و یاد دقیقتر بگوئیم

● راه کارگر "نه تنها سرمایه متوسط را که در سبب سیاسی و طبقاتی آنرا نیز آماج نابودی متوسط انقلاب بدورنگه میدارد.

آن گروه طبقاتی که چنین نقشی را در رابطه با سیستم حاکم بر ایران دارند کدام است؟ باید زیربان طبقاتی ایسین مسئله را توضیح داد که کدام طبقه و قشر نماینده واقعی سیستم سرمایه داری وابسته در شرایط پس از قیام میباشد؟ زنا به تنها بر تکیونی که نابودی آنرا در دستور سراسر ر - دهم (۱۰) بعد در صفحه ۲

نکست میانجامد! دامنه آن محدود میشود!!! و قشر علیهذا! برای نابودی سیستم سرمایه داری وابسته، نابودی کلیت طبقه ای را که حیاتش با این سیستم گره خورده است و بدون این سیستم وجودش در هم می کشند و نابود میشود، باید بد در دستور قرار داد. به این دلیل که در هر سیستم اقتصادی - اجتماعی، به جز کمونیت و وجود طبقات از

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر!

بقیه از صفحه ۱۰

باز هم درباره...

با سرمایه متوسط تا بزرگ بود...
تا یکدوازده ماه "راه کارگر" ۲۵
و "طبعی است در چنین صورتی
و با از بین رفتن با یکاه اصل...
بلطف امیرالیم، سرمایه متوسط
نیز در پیرویه نا بودی قرار میگردد".
... "کوبی اگر سرمایه متوسط بلافا
طه بود نشود، سیستم حفظ خواهد
شد" همانجا، تا یکدوازده ماه.

میبینیم که "راه کارگر" دچار
توهم شده است، و گمان میکند که
انقلاب از نظر ما بلافا طه سرمایه
متوسط را تا ما از عرضه جا معده بدور
خواهد انداخت، و در مقابل اظهار
میدارد که سرمایه متوسط در یک پرو-
پنا بود میمورد. اما بیان این امر،
بجای اظهار صریح مسئله، انسانان
در جنبه تکنیکی و فنی چگونگی
نا بود کردن و زمان نا بود کردن این
سرمایه، توجه را از اصل مسئله یعنی
بورژوازی لیبرال و تکلیف او در بر-
نامه انقلاب ما منحرف مینماید.

ما نیز همین را میگوئیم. اما ما
آنرا صراحت مطرح مینمائیم. و
هیچ هراسی از زمین خرده بورژوا-
زی مرفه نداریم، البته با توجه به
اینکه ما هرگز شعار "نا بود سرمایه
متوسط" را نه در گذشته و نه در حال
حاضر نداده و نمیدهیم، و بلکه توجه
به نا بودی کل سیستم - نه مجموع
مکانیکی عناصر آن - داریم. در جا -
لیکه "راه کارگر" از او همه آنکه

مبادا خرده بورژوازی مرفه را بکند.
از تصریح برنامه انقلاب که هدف
اصلی آن نا بودی سیستم سرمایه داری
وابسته است، خودداری میکند. و آنرا
زیرجلگی و پنهانی عنوان میکند
غافل از آنکه احزاب و جریانهای
سیاسی حتماً این مسئله را بر سر و جو
خواهند نمود. که برنامه ما در مورد
سرمایه متوسط جدر مراحل اول
انقلاب و جدر مراحل بعدی چه خواهد
بود؟ برولتا را با پیدا اندک سا
بورژوازی لیبرال و... چه خواهد
کرد. و جدر زمین خرده بورژوازی
مرفه "راه کارگر" را نداننا میکاندا
که نه تنها مقام مدافع سرمایه
متوسط سقوط کند، بلکه در طرح صریح
هدف اصلی و کلی انقلاب که همان
نا بودی سیستم سرمایه داری وابسته
است خودداری کند. و از این شعار

● "طبقه" کلمت خود را به در انحصار نهایی بلکه در
سیاست سیاسی میکند. و خود را مع و کل یک طبقه که همان
وجود "برای خود" طبقه است در عرصه سیاست منجلی میشد.
مومعت سیاسی یک طبقه است که بقا، و دوام موقعیت
اقتصادی او را تضمین میکند. این است درس اقتصاد سیاسی
مارکسیسم!

که منوحد این هدف است برهیز نماید.
"راه کارگر" همین دلایل که
بر مردم سرمایه متوسط را
که ما زنا سیاسی و طبقاتی آنرا
نرا آماج نا بودی متوسط انقلاب
بدور نکند آورد. و شعار "بورژوا
لیبرالها را انشاء کنیم" طرح مینماید.
بد از طرفی "نا بود سرمایه
انحصاری وابسته" جایگزین "نا بود
با دسیستم سرمایه داری وابسته"
منگردد. و از طرف دیگر "انقلاب و اعراض
بورژوا لیبرالها" جایگزین "نا بود
دی" آنجا قرار میگیرد. اگر میبذند
خرده بورژوازی مرفه را از انقلاب بیانه
"راه کارگر" برای اتخاذ موضعی
بر مکنان در مقابل سرمایه متوسط
میشد. حال عدم "نا بودی بلافا طه
سرمایه متوسط پوشش بوحینی جنس
موضع تکنیدی شده است.
اینکه سرمایه متوسط بوسیله

انقلاب بلافا طه نا بود میگردند
نمیگردد. این که بورژوازی لیبرال
معدمت از لحاظ سیاسی نا بود میگرد
با از لحاظ اقتصادی، این که
نا بودی سیستم سرمایه داری وابسته
لزوماً معنای نا بودی بلافا طه و
بیکار در سرمایه متوسط نمینماید. و
ساری مطالب تیبید آن از جمله
موضوعات مهمی است که معالداً "س
نعار" را بدون توضیح صریح سیاسی
آنها در پوشش جات بیرونی خود،
نکاشیم. این خود اسعادت است که
بر ما وارد میشود اسعادت که مستقیماً
منوحد معالداً شعار نیز منوحد، بر سا
موضوعات بطرفی طرح شده اند، که
امکان برداشتهای کواکون را مید-
هد. این که در آنجا صحبت از تقدم نا-
بودی سیاسی - طبقاتی بورژوازی
و معنای شرط تقدم و اساسی نا بود

دی سیستم سرمایه داری وابسته
نشده است خود به "راه کارگر" بنا حق
اجاز داده که تصور نماید که ما نا بود-
دی بلافا طه سرمایه متوسط را شرط
ضروری و مقدم نا بودی سیستم سرمایه
داری وابسته قرار میدهیم. اگر چه
ما در مقابل مریور هیچگونه انکار
و حتی استدلالی که بطور ضمنی ادعای
را در کارگر را انبیات نماید، بچشم
نمیخورد. اما ما را استناد مریورید-
لسل عدم تصریح نکات مریور و نیز
طرح معالما بصورتی که جا برای
یکسان تلقی کردن عوامل اقتصاد-
دی و سیاسی بازمیکندارد، بر ما
وارد است.

اما علی رغم همه این نکاتی
که بر شمر دیم جوابیه راه کارگر
همچنان مسئله را نا مکشوف باقی
میکندار دویه جای روشن کردن آن و
صراحت در قبول انتقادات وارده،
دوباره از جای دیگر به مدافعه از
همان موضع قبلی خود مشغول میشود.
ما این مسائل را بررسی میکنیم.

سیستم و طبقه، اقتصاد و سیاست

درک مکانیکی و اکونومیستی
در این نوشته ها همه جا اکونومیسم
به معنی دترمینیسم اقتصاددی بکار
رفته است مگر خلاف آن در ارتباط
با مبارزه سیاسی طبقه کارگر ذکر
گردد) از سبیل اجتماعی کمان
میکند که برای نا بودی یک سیستم
اجتماعی کافیت که عوامل اقتصاد-
دی و کلیدی را نا بود کنیم نا سیستم

نا بود شود. هر سیستم
اجتماعی و از جمله سرمایه داری
وابسته به امیرالیم پیوسته ای از
اقتصاد سیاست است. بقا، و عدم
سیستم تنها در گرو بقا و عدم عوامل
اقتصادی و کلیدی نمینماید.
نا بودی یک سیستم در درجه اول در
و طه، نخست نا بودی قدرت سیاسی
حاملی آن سیستم است، یعنی نا بود-
دی پاسداران آن سیستم، یعنی
نا بودی طبقه ای که بقای سیستم
در گرو بقای آن است.

این تصور که نا بود کردن سرمایه
انحصاری وابسته به عنوان عامل
کلیدی و اصلی اقتصاد سرمایه داری
وابسته منجر به نا بودی سیستم خواهد
شد، از اساس جلوه اجتماعی یک روند
نا خود آگاه اقتصاددی را، یعنی جلوه
طبقاتی آنرا، کم رنگ و نا نویسه
میسازد.

در همینجا است که دترمینیسم
اقتصاددی غلیظ بوضوح خود را مینماید.
با "راه کارگر" توجهی به طبقه
و سیاست پشتیبان عامل کلیدی
و اصلی اقتصاد دندارد و فقط در دنیای
اقتصاد دسیرو سیاست میکند. و برای
نا بودی سرمایه داری وابسته در پی
نا بودی سرمایه انحصاری وابسته
است.

ما نباید همچون اقتصاددانان
بورژوازی یا خرده بورژوازی خود را
به اجزا، یا به پاره های اصلی
اقتصاد محدود سازیم و گمان کنیم که
تحول اقتصاد، تحولی است که بسند
تنهایی و علی الخصوص در لحظات
تاریخی مستقل از همه، جنبه های
انسانی امکان پذیر می باشد. اگر

یک سازمان سیاسی در پی مبارزه،
طبقاتی پرولتری است یا بدشمنان
طبقاتی پرولتاریا ریخته سازد و شعار -
هایش را متوجه آنها نماید. نه اینکه
شهادت و عوامل اقتصادی را موضوع
شعارهای اصلی خود نماید. این که
راه کارگر پیاپی شعار "نا بودی بر-
ماده انحصاری وابسته" را در کنار
شعار انفرادی بورژوازی لیبرال سا
افشا، آن دنبال میکند، از لحاظ
عقل سلیم م. ل چه معنایی دارد. هر
آنکه نا بودی عامل اقتصادی را از
نا بودی نماینده، طبقاتی آن که
بعد در صفحه ۸

نیمه از صفحه ۱

باز هم درباره سه شعار راه کارگر

اما با وجود آن راه کارگر در اساس توانسته است به مواضع صحیح دست یابد؟ آیا سیستم نظری و اساس استدلالی راه کارگر تغییر کرده است؟ آیا آنها از چپا رچوب منطق قبلی خود "تا بودیا درمایه انحصاری وابسته"، "انفرا دوا فشا" بورژوازی لیبرال خارج شده اند؟ راه کارگر بجای تکامل موضع ما و قبول صریح آن چه که بطور دوافا کتسو پذیرفته است، در میدان جنگ بند نیال اسب میگردد، و آنرا با همه لطفت خویش با همه استدلالهای قبلی خویش تعویض می نماید اما این استاز بخت بد، چیزی جز هضم انسان متداولی و تکرش سابق نیست.

کسیکه مواضع خود را تغییر میدهد، انتقاد ما را میپذیرد اما شاعت کمونیستی آنرا ندارد که به مراجع اعلام نماید. و به جای تدقیق سرزوی مسئله ادلی، خواسته رای به دنیایی میکشاند که بدیاد اصل مسئله وقوف حاصل ننماید، دچار چرخه بیماری شده است؟

از نظر ما بین سه شعاری که در مقاله رزمندگان به نقد کشیدید شده انضباط ارکانیک و منطقی وجود دارد. بدین معنا که "تا بودیا درمایه انحصاری وابسته" از این لحاظ مطرح میشود که انقلاب باید "بورژوا لیبرالها را افشاء کند" و از بیم آنکه مبادا خرده بورژوازی برافرا برمد، انقلاب ناچارست که گامی از انفرا دوا فشا بورژوازی لیبرال

سیاست پرولتاریا را در قبال طبقات مختلف تعیین میکند. و همه طبقات اعم از دوست و دشمن با آن برخورد خواهند نمود. بدین خاطر برنا همه انقلاب یا دیروشنی خطوط مواضع و هدفهای انقلاب را چه بطور کلی و چه در اجزاء مهم تعیین نماید. برنا همه انقلاب در درجه اول هدفهای سیاسی انقلاب را روشن میسازد، و سپس هدفهای اقتصادی انقلاب را تعیین

● اینکه سرمایه متوسط وسیله انقلاب بلافاصله نباشد میگردید نمیگردد. اینکه بورژوازی لیبرال مقدماً از لحاظ سیاسی نابود میگردد، با از لحاظ اقتصادی، اینکه نابودی سیستم سرمایه داری وابسته لزوماً معنای نابودی بلافاصله و بیکیاره سرمایه متوسط نمیشد، و بسیاری مطالب شبیه آن از جمله موضوعات مهمی است که ما مقاله "شعار" را بدون توضیح و تصریح قبلی آنها دیوشته است بیرونی خود نگاشتیم، این خود انتقاد است که بر ما وارد میشود.

معنای اینکار چیست؟ بدتر از هر چیز! بورژوازی در میسارزه، ایدئولوژیک! عقب نشینی و وظا هر به تعرض شکست و مدعی بیروزی! تغییر موضع و اعلام ایستادگی! و بدبختانه، دوباره فرو رفتن از فرط عجله بدامن همان چیزی که موضع قبلی راه کارگر بوده است. چنین است که راه کارگر همزمان نگونه که نشان خواهیم داد، بسیار هم مشکل همیشه (متظوراً) انتقاد ارت سگانه - نه ای است که در رزمندگان ۱ تا ۱۶ آمده) به عرصه اصلی مبارزه و تئوری انقلابی، یعنی به عرصه مبارزه، طبقاتی پای نمیگذارد. البته انسان نمیتواند مدت ها چشمان خود را ببندد و وجود خورشید را انکار کند، اما آیا میتوان دیگران را که بسیار چشمان باز به دنیای منحول و خور نشد فروران میگرداند عدم وجود خورشید مانع نمیشد.

جلوتر بر ندارد. وقتی قرار باشد که بورژوازی لیبرال تنها افشاء و منفرد گردد، بناچار باید شعار "تا بودیا درمایه انحصاری وابسته" را و نه شعار "تا بودیا درمایه انحصاری وابسته" را مطرح نمود. زیرا نابودی سیستم سرمایه داری وابسته بعنوان هدف انقلاب بالاجبار نابودی سیاسی و ایضاً اقتصادی بورژوازی لیبرال - اگر نه بلافاصله - را نیز ایجاب میکند، حال آنکه راه کارگر بخاطر نر میدن خرده بورژوازی ناگزیر است - یا بهتر بگوئیم ناگزیر بود - که نابودی بورژوازی لیبرال (متوسط) را در برنا همه انقلاب ننگاند. در اینجا طرح چند نکته ضروریست، اول اینکه برنا همه انقلاب پرولتاریا

میکند. بدین خاطر برنا همه انقلاب با بد تصریح نماید که برنا همه اقتصاد - دی آن در رابطه با طبقات مختلف چگونه است. اگر این هدفهای سیاسی و اقتصادی برنا همه انقلاب در زمینه های مهم اجتماعی و در رابطه با طبقات مختلف روشن نباشد، بلافاصله، مورد نقد و پرسی و جوی نیرو - های سیاسی و نمایندگان طبقات و اقشار مختلف اجتماعی قرار خواهد گرفت.

این امر ما را وامیدارد که با صراحت مواضع خود را اعلام کنیم و هیچ چیز را پنهان ننماییم.

دوم اینکه تحقق یک انقلاب امری یکسویه و یکپاره نیست بلکه شامل پیرویهی میگردد که انتهای پیرویه آغاز انقلاب بعدی خواهد بود.

این پیرویه گاه ممکن است چند ماهه و گاه چند سال بطول انجامد، و در طی این پیرویه است که تدریجاً و بنا به اولویت برنا همه، هدفهای برنا همه یکی پس از دیگری صورت تحقق بخود میگیرند. تصور اینکه هدفهای انقلاب همانست که در روزهای نخستین انقلاب انجام میشوند و آنچه در زمانهای دورتر انجام میدهد، در زمره برنا همه انقلاب نیستند. درک محدود و ناقص از انقلاب و برنا همه انقلاب را میسراند. بنا بر این، اگر نابودی سرمایه متوسط هدف انقلاب باشد این بدان معنا نیست که از همین امروز باید شعار آنرا مطرح نمود، و بلافاصله پس از انقلاب بیکیاره همه سرمایه های متوسط را نابود کرد. این هدف در صورتیکه در شمار هدفهای انقلاب باشد - که در این حالت با بدبصراحت عنوان گردد - باید از هم اکنون از طرف اصحاب برنا همه با شها مت و بصراحت ذکر گردد. و در صورتیکه از شمار هدفهای انقلاب بیرون باشد، آن نیز باید بصراحت روشن گردد، و مشخص شود که در پیرویه انقلابی که مضمون برنا همه مورد نظر میباشد، نابودی سرمایه متوسط در دستور کار انقلاب نخواهد بود.

حال با بدید که راه کارگر چگونه برخورد میکند. "راه کارگر" گمان میکند که برنا همه انقلاب صرفاً (و نه مقدماً) متوجه تصرف قدرت سیاسی و در دست گرفتن اهرم اساسی اقتصاد است و پس توجه نمیکند که وقتی هدف کلی انقلاب نابودی سیستم سرمایه داری وابسته است نابودی سرمایه متوسط نیز گامی بلافاصله بلکه بتدریج - بر بستن همین پیرویه انقلاب قرار دارد. و بنا به بد آنرا تصریح نمود. نه اینکه زیر چلکی از آن در گذشت و سئوالات و عباراتی از این قبیل عنوان نمود: "آیا برای درست گرفتن اهرمهای اساسی و کلیدی اقتصاد بلافاصله"

نیمه در صفحه ۹

قطع کامل دستهای خونین امپریالیستها فقط بوسیله کارگران و زحمتکشان امکان پذیر است!